

سعید بن جبیر و سعید بن مصیب، که هر دو از فقهای معروف اهل سنت هستند و در کتب اربعه اهل سنت از ایشان احادیث بسیاری نقل شده و رجالیون سنی مذهب ایشان را معتبر می‌دانند

اموی است. مروان بن حکم و عبدالملک مروان که بعد از یزید و بعد از رها کردن خلافت توسط معاویه بن یزید به حکومت می‌رسند، در قتل و خونریزی هیچ ابایی ندارند. حجاج بن یوسف هم از دوره عبدالملک به خدمت امویان درآمد که تاریخ از او به‌عنوان خونریز بزرگ شیعیان یاد می‌کند.

این تقیه، شاید همان دلیلی باشد که ما را در شناخت امام سجاد(ع) دچار خطا کرده و شناخت ما را شبیه تعریف بالا از حضرت سجاد(ع) کرده است که ایشان را شاغل به عبادت بدانیم چه آنکه بسیاری از سیره‌نویسان هم در دوره امام سجاد(ع) کمتر محتوایی برای نقل یافته‌اند. اما با نگاهی به کتب رجالی شیعه می‌توان ردیای تربیت شاگردان امام را یافت.

شناخت و توضیح از رفتار و شرایط و ویژگی‌های اصحاب حضرت سجاد(ع) در این متن نمی‌گنجد و در متن دیگری خواهد آمد اما در اینجا تنها به گفتن چند نام از اصحاب امام سجاد(ع) بسنده می‌کنیم.

ابو خالد الکابلی که از معدود مسلمین مرتد نشده بعد از ابا عبدالله است و در توصیف او همین قدر بسنده کنیم که شیعه شدن خاندان با کرامت زراره از طریق او اتفاق افتاده و حاجب حضرت سجاد(ع) بود.

یحیی بن ام طویل، که پسر دایه حضرت سجاد و هم سن و سال ایشان است، معروف است به جوانمردی و قدرت. درباره او گفته‌اند که بر سر حب امیرالمؤمنین علی(ع) ماند تا سرش را جدا کردند.

سعید بن جبیر و سعید بن مصیب، که هر دو از فقهای معروف اهل سنت هستند و در کتب اربعه اهل سنت از ایشان احادیث بسیاری نقل شده و رجالیون سنی مذهب ایشان را معتبر می‌دانند.

قیص ابن ماصر هم از دیگر شاگردان حضرت سجاد است که از کلامیون مشهور میان اهل سنت و شیعه و از اصحاب دو امام بزرگوار بعدی است.

این تنها بخشی از زندگانی امام چهارم ما حضرت سجاد(ع) بود. طبعاً حرف زدن از ۳۴ سال تلاش برای اعتلای کلمه «الله» در جامعه، به چند کلمه ممکن نیست اما به قدر وسع سعی می‌کنیم که در هر شماره گوشه‌ای از این صحنه زیبای خلق شده توسط فرزندان و همسر و پدر حضرت زهر(ع) را نقل کنیم.

بن حسین(ع) ۵۰ تا ۱۰۰ هزار برده و کنیز خریده و آزاد کرده است.

وقتی به روند خریدن و آزاد کردن این غلامان توجه می‌کنید می‌بینید که یک روند منظم و قاعده‌مند دارد یعنی فقط آزاد کردن نیست. هر غلامی که به خانه و املاک امام سجاد(ع) می‌آید، حداکثر یک سال می‌ماند. در این یک سال، او از نزدیک با مثنی این خانواده آشنا می‌شود و یک سیر تربیتی را طی می‌کند و بعد با توشه‌ای برای ساختن زندگی‌اش آزاد می‌شود.

دو اتفاق بعد از این ماجرا می‌افتد، یکی آنکه در نقل‌ها بسیار آمده که مدینه در زمان حضرت باقر(ع) پر شده بود از موالی علی بن حسین(موالی یعنی برده‌های آزاد شده) و دیگری ایجاد شهر و بخش‌های مختلفی در نقطه نقطه ممالک اسلامی که شیعیان و علاقه‌مندان به اهل بیت در آنها حضور دارند.

شهرهای شیعه کم کم از دوره بعد از امام سجاد(ع) شکل می‌گیرند. اولین شهر شیعه در ایران اگرچه قم است اما نامه‌های حضرت ائمه نشان می‌دهد که در بسیاری دیگر از ولایات ایران هم شیعیان جمعیت درخوری یافته‌اند.

یک بعد مهم دیگر زندگانی حضرت زین العابدین(ع) شاگرد پروری است. در حقیقت بنای اولیه مدرسه شیعه که در دوره امام باقر(ع) و صادق(ع) به اعتلا می‌رسد، در دوره امام سجاد(ع) ایجاد شده است ولی با این تفاوت که به علت فشار زیادی که روی امام سجاد(ع) در دوره پس از یزید وجود داشت، عملاً نوع رفتار حضرت سجاد(ع) تقیه بود.

یک بار عبدالملک مروان، دستور سختگیری نسبت به امام سجاد(ع) را صادر می‌کند، اما یکی از کسانی که در دربار عبدالملک است، از اصحاب امام سجاد(ع) بوده به نام محمد بن شهاب زهري که به خلیفه می‌گوید ای خلیفه! علی بن حسین(ع) در آن چیزهایی که تو فکر می‌کنی نیست «انّه مشغول بر بیه و مشغول بعبادته» او مشغول عبادت پروردگارش است، بعد هم خلیفه به او می‌گوید: «نعم الشغل ما شغل» او چه خوب شغلی دارد، این حالت امام سجاد(ع) باعث می‌شود که به هیچ وجه به او حساس نشوند یا لاقلاً کمتر به او حساس شوند.

دوره حضرت سجاد(ع) دوره خونریزی‌های بزرگ

سجده



این تقیه، شاید همان دلیلی باشد که ما را در شناخت امام سجاد(ع) دچار خطا کرده و شناخت ما را شبیه تعریف بالا از حضرت سجاد(ع) کرده است که ایشان را شاغل به عبادت بدانیم چه آنکه بسیاری از سیره‌نویسان هم در دوره بعد از امام سجاد(ع) کمتر محتوایی برای نقل یافته‌اند. اما با نگاهی به کتب رجالی شیعه می‌توان ردیای تربیت شاگردان امام را یافت

میرساند:

«بیست نفر هم در مدینه نیستند که ما را دوست داشته باشند.»
حالا شرایط حضرت و محل زندگی ایشان را در نظر بگیرید. امام با شهری روبه‌روست که همه زخم خورده‌اند. یا کشته داده‌اند یا مال و ناموس‌شان به غارت رفته است. در چنین شرایطی دین و دعا یکی از مأمّن‌هایی است که انسان‌ها به‌سراغ آن می‌روند. صحیفه سجادیه حاصل این تهنایی امام و خلأ در جامعه است.

یکی از اقدامات ویژه حضرت سجاد(ع) که تأثیر مهمی بر آینده شیعه می‌گذارد، خریدن و آزادسازی برده است. در نقل‌ها آمده که علی

به بهانه ولادت امام سجاد(ع)

علی بن حسین مبعوث کننده دوباره اسلام

علیرضا شاطری نویسنده



تابع است. تا آنجا این خط گم شده که یکی از سه نفری که در حدیث امام صادق(ع) نقل شده از ارتداد بعد از عاشورا به دور بوده یعنی ابوخالد الکابلی به‌عنوان کسی که شیعه شده و شیعه خالصی هم هست به خدمت ابن حنفیه می‌آید، بعد از مدتی که اعتماد محمد جلب می‌شود، یک روز خود ابوخالد کابلی از او می‌پرسد: ای محمد شما امام به حق هستی؟ می‌گوید نه، می‌پرسد: پس کیست؟ به امام سجاد(ع) حواله‌اش می‌دهد. روایت‌های زندگی ابوخالد کابلی را که بخوانید می‌بینید که مردم از بیرون فکر می‌کردند امام، محمد بن حنفیه است(البته هنوز هم همان تصویری از امامت که ما داریم آن موقع نبوده و تنها یک نوع مرجعیتی برای خاندان پیامبر(ص) قائل بودند).

این تفاوت جایگاه بین حضرت سجاد(ع) و اباعبدالله(ع) تفاوت‌های بسیاری را در رفتارهای ایشان ایجاد می‌کند. واقعه حره که حمله مسلم بن عقبه(فرمانده سپاه یزید) به مدینه است، دو سال پس از واقعه عاشورا اتفاق افتاد. مردم مدینه پس از دیدن جنایت‌های یزید، از جمله قتل اباعبدالله(ع) علیه‌السلام و قیام کردند و در نهایت شکست خوردند. یزید به ابن عقبه دستور داده بود که اگر اهالی مدینه تسلیم نشدند به آنها حمله کن و پس از شکست دادن‌شان سه روز مال و جان و ناموس‌شان را بر سپاه شام حلال کن و از هر کسی که زنده ماند به‌عنوان غلام و کنیز یزید بن معاویه بیعت بگیر. اما این دستور جنایت‌همگانی یک استثنا داشت! علی بن حسین(ع). در همان فرمان حمله، یزید گفته بود که هر در خانه علی بن حسین(ع) باشد در امان است و از او و خانواده‌اش تنها بیعت عادی که از مسلمین گرفته می‌شود بگیر.

حضرت سجاد(ع) در اینجا با یزید بیعت می‌کنند، در حالی که پدر گرامی‌شان بیعت نکردند و پای همین بیعت نکردن ایستادند و در نهایت واقعه عاشورا اتفاق افتاد. آیا امام سجاد(ع) دور از محضر حضرت‌شان(اهل مامشات بوده‌اند؟ نه، این تفاوت در تاکتیک که یکی بیعت می‌کند و دیگری نه، عملاً تفاوت جایگاه پدر و پسر را نشان می‌دهد.

امام سجاد(ع) اینجا حدیثی دارند که عمق تنهایی و بی‌یاوری ایشان را

من بارها در جمع‌های مختلفی که حرف از حضرات ائمه شده، گفته‌ام که شناخت ما از این بزرگان شناخت ناقصی است و شناخت ناقص ما دقیقاً ظلم به این بزرگان است.

وقتی نام زین العابدین(ع) را می‌شنویم یاد چه می‌افتیم؟ به ذهن‌تان مراجعه کنید، احتمالاً بیماری در کربلا را به خاطر می‌آورید و صحیفه سجادیه را. در کتاب‌های دینی مدرسه هم اغلب به همین دو موضوع اشاره شده بود. اما آیا همین‌طور است؟

امام صادق(ع) در جایی می‌فرماید: «ارتدّ التّاس بعد الحسین الّا التّلاه» یعنی بعد از امام حسین(ع) همه مردم مرتد شدند غیر از سه نفر(قاعداً اهل بیت از این قاعده مستثنی هستند و کلمه ناس برای غیر از خانواده به کار رفته است) اما بعد از این ارتداد جمعی، دوران پرشور حضرت باقر(ع) و صادق(ع) را داریم که شاگردان فراوان تربیت کرده‌اند.

پس، از همین حدیث و شنیده‌های ما درباره دو امام بعدی می‌شود حدس‌هایی زد که حضرت سجاد(ع) یک بنایی را پی گذاشته‌اند که ساختمان شیعه روی آن بنا شده است. به تعبیر علامه جعفر مرتضی‌عاملی، امام سجاد(ع) مبعوث کننده دوباره اسلام بعد از اغمای بعد از شهادت امام حسین(ع) بوده‌اند. با این مقدمه برویم سراغ نگاه مختصری به تاریخ زندگانی علی بن حسین(ع).

بر خلاف امام حسین که از طفولیت جایگاهش در بین مردم روشن است و سید جوانان بهشت است و نوه رسول خدا و یکی از پنج تن، امام سجاد(ع) چنین جایگاهی ندارد. در بنی‌هاشم عبیدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر و محمد حنفیه، ریش سفیدان هستند و محل رجوع مردم، در تاریخ هم هیچ سابقه شاخصی از ایشان در جامعه نقل نشده است. همچنین اباعبدالله(ع) هم وصیت مکتوب و رسمی به امام سجاد(ع) نکرده‌اند و وضعیت به‌گونه‌ای است که خط ولایت مدتی گم می‌شود.

در دوره پس از امام حسین(ع) هم در یک مدت کوتاه، حضرت زینب(س) به‌عنوان محور حرکت مطرح است. یک دوره هم محمد حنفیه برجسته می‌شود و البته وقتی روایت‌های دقیق‌تری می‌خوانید، می‌فهمید محمد خودش

